

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۳ هـ. ش / ۱۴۳۶ هـ. ق / ۲۰۱۴ م، صص ۱-۲۳

بررسی تطبیقی مدایح نبوی در دیوان بوصیری و خاقانی^۱

ابوالحسن امین مقدسی^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران

زینب افتخاری^۳

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران

چکیده

اشتراک ادیبان اسلامی در ستایش پیامبر (ص) میراثی از تفکر و عاطفه دینی مشترک است که بستری مناسب جهت مقایسه این نوع ادبی به ویژه میان تمدن ایران و عرب را فراهم می‌آورد. در این راستا، بررسی مدایح نبوی بوصیری، شاعر مصری و خاقانی شروانی که هر یک به دلیل فراوانی ابیاتشان در مدح پیامبر به نوعی افتخار شاعر پیامبر بودن خویش را به همراه دارند، جلوه محسوسی به پیوند ادبیات این دو ملت می‌دهد.

این دو شاعر، که به فاصله کمتر از یک قرن با یکدیگر می‌زیسته‌اند، اشعار آن‌ها از وجوه مشترک قابل ملاحظه‌ای برخوردار است؛ وصف معجزات پیامبر (ص)، مقام و منزلت ایشان، ذکر مناقب و فضایل، ستایش اهل بیت (ع) و نیز توسل و شفاعت از پیامبر (ص) از جمله محورهای یکسان آن‌ها در مدح حضرت رسول است، با این تفاوت که بوصیری، شاعری موضوع‌گرا بوده و در غالب موارد به شکلی جامع، مفصل و با ذکر جزئیات به بیان مطالب می‌پردازد در حالی که خاقانی شاعری اسلوب‌گرا بوده و اغلب توصیف‌هایش صریح، کوتاه و موجز است.

پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی تحلیلی به مقایسه مدایح نبوی موجود در دیوان بوصیری و خاقانی می‌پردازد تا در خلال آن وجوه اشتراک و افتراق این دو شاعر نامدار در شیوه سخن‌پردازی نمایان گردد.

واژگان کلیدی: مدایح نبوی، بوصیری، خاقانی شروانی، ادبیات تطبیقی، فرهنگ دینی مشترک.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۲۹

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۳

۲. رایانامه: abamin@ut.ac.ir

۳. رایانامه نویسنده مسئول: s.eftekhari98@yahoo.com

۱. پیشگفتار

ادبیات تطبیقی، شاخه‌ای از نقد ادبی است که با بررسی تأثیر متقابل ادبیات ملت‌های مختلف بر یکدیگر، چشم‌اندازی همه‌جانبه از اشتراکات متعدد فرهنگی و زبانی به دست می‌دهد. این شاخه ادبی دارای دو مکتب عمده است، مکتب فرانسوی و مکتب آمریکایی. مکتب فرانسوی با بررسی جنبه‌های تأثیر و تأثر در ادبیات یک ملت با ملت‌های دیگر بر مبنای مطالعات تاریخی و اختلاف زبان، پی به پیوند و تلاقی آن‌ها با یکدیگر می‌برد در حالی که مکتب آمریکایی در سطحی وسیع‌تر، تنها با ملاک قرار دادن تشابه و همانندی دو اثر ادبی بدون در نظر گرفتن تأثیر و تأثر، ارتباطات تاریخی و اختلاف زبان، به بررسی و تطبیق می‌پردازد. در این مکتب، ادبیات یک اثر ادبی مرکز توجه است، منظور از ادبیات، یعنی تمام آن ویژگی‌هایی که یک اثر را به اثر ادبی تبدیل می‌سازد، لذا در بررسی و تطبیق آثار ادبی باید به میزان ادبیات آن توجه داشت، نه روابط تاریخی و رابطه تأثیر و تأثر (سیدی، ۱۳۹۰: ۱۵) این گونه است که ادبیات تطبیقی مرزهای قومی و ملی را درنور دیده و در گستره‌ای فراتر از آن زمینه‌ای مناسب برای شناخت ادبیات ملل دیگر و نیز پیوند و تعامل آن‌ها با یکدیگر در سطوح متعدد فراهم می‌آورد.

بررسی پیوند ادبیات دو تمدن ایران و عرب که از وجوه مشترک دینی، تاریخی و فرهنگی برخوردارند نیز همواره در مطالعات ادبیات تطبیقی حائز اهمیت فراوان بوده است. یکی از بارزترین مصادیق این پیوند و اشتراک، مدایح نبوی می‌باشد که در آثار شاعران و ادیبان این دو ملت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره بخش اعظمی از اشعار را به این مضمون و غرض اختصاص داده‌اند. در میان شاعران سده هفتم ادبیات عربی، می‌توان بوصیری را به دلیل تسریع بخشیدن به «روند رو به رشد مدایح نبوی از طریق آمیختن معانی دینی، صوفیانه، عرفانی و فلسفی به شعر، به ویژه در قصیده برده خویش» (سلیمی و احمدی، ۱۳۹۰: ۵۵) و نیز فراوانی ابیات دیوان در این زمینه، شاعر ستایشگر پیامبر (ص) در دوره مملوکی نامید. در ادبیات فارسی نیز، خاقانی از جمله شاعرانی است که برخلاف بسیاری از شاعران، تنها به ستایش پیامبر (ص) در ابتدای دیوانش بسنده نکرده، بلکه قصاید قابل ملاحظه‌ای را به شکل پراکنده به مدح و منقبت حضرت رسول اختصاص داده است تا جایی که وی خود را در قصایدش «حسان العجم» در برابر «حسان العرب» نامیده و بدین نام مباحثات ورزیده و بدان ملقب گشته است.

بنابراین، ضرورت پژوهش پیرامون چگونگی مداخل نبوی بوسیری و خاقانی به عنوان شاعرانی که هر یک در دیوان خویش به واسطه تأثیرپذیری از قرآن و فرهنگ دینی مشترک توجهی ویژه به پیامبر (ص) مبذول داشته‌اند، احساس می‌گردد تا در خلال آن بتوان به جنبه‌های تشابه و تفاوت اشعار این دو شاعر پی برد.

۱-۱. پرسش‌های تحقیق

الف: کمیّت مداخل نبوی بوسیری و خاقانی و ویژگی آن‌ها چگونه است؟

ب: وجوه اشتراک و تفاوت مداخل نبوی بوسیری و خاقانی چگونه است؟

۱-۲. فرضیه‌های پژوهش

در بیان فرضیه پژوهش نیز به نظر می‌رسد که هر دو شاعر در اشعار خویش به موارد مشترکی از سیره و شخصیت پیامبر (ص) از جمله معراج و فضایل ایشان اشاره کرده که می‌تواند ریشه در مسلمان بودن آن دو داشته باشد. بدون شک وجوه تفاوتی نیز میان آن دو وجود دارد که به نظر می‌رسد ناشی از اختلاف زمانی و محیط جغرافیایی آن‌ها باشد.

هدف پژوهش حاضر، ملموس کردن قرابت دو فرهنگ فارسی و عربی در حوزه مداخل نبوی و نوع نگاه هر یک به پیامبر (ص) می‌باشد. از این رو، مقاله حاضر به بررسی و تحلیل مداخل نبوی این دو شاعر بلندآوازه در عرصه شعر و ادب پرداخته است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که در زمینه مداخل نبوی بوسیری و خاقانی به صورتی مجزاً ارائه شده است: ۱. کتاب تجلی قرآن و سنت در دیوان بوسیری (عبدالله پاسالاری، رقیه نعمتی) ۲. پایان‌نامه شرح حال و آثار و افکار بوسیری و تحلیل اغراض و فنون شعری او (فاطمه فیض) ۳. پایان‌نامه مداخل نبوی در شعر بوسیری و عطار نیشابوری (فواد منیجی) ۴. پایان‌نامه شرح مداخل نبوی بوسیری و بررسی سیمای پیامبر در آن (سمیه پرویزی) ۵. پایان‌نامه بررسی مداخل نبوی در آثار کعب و بوسیری و شوقی (محمود اکبریان) ۶. مقاله «بررسی تطبیقی ستایش پیامبر (ص) در آثار عطار و بوسیری» (عبدالحمید احمدی) ۷. «بررسی تطبیقی مداخل نبوی عطار و بوسیری» (قاسم مختاری) ۸. پایان‌نامه بررسی شخصیت پیامبر (ص) در قصاید خاقانی (اعظم پورعلی) ۹. مقاله «سیمای حضرت محمد (ص) در شعر خاقانی» (سعیدالله قره بگلو) ۱۰. «سیمای پیامبر اعظم در دیوان خاقانی» (جهانگیر جعفری، روشنگ رضایی) ۱۱.

«نقد و بررسی مدایح نبوی کعب بن زهیر و خاقانی شروانی» (ناصر محسنی‌نیا، سید امیر جهادی) ۱۲. «انعکاس آیات و روایات در مدایح نبوی خاقانی» (سلمان رحیمی). بر اساس اطلاعات نگارنده در رابطه با تطبیق بوصیری و خاقانی در مدایح نبوی مقاله‌ای همایشی با عنوان «بررسی تطبیقی سیمای پیامبر در اشعار بوصیری و خاقانی» (قاسم مختاری، شهلا جعفری) به چاپ رسیده است که تکیه اصلی نویسندگان تنها بر تشابهات اشعار دو شاعر بوده و مطالب به شکلی گذرا و بدون تحلیل بیان گردیده است که البته در پژوهش به نگارنده کمک نموده ولی مقصود اصلی کار نیست، از این رو تصمیم بر آن شد که به بررسی این پژوهش به شیوه‌ای مفصل و متکامل پرداخته شود.

۴-۱. روش تحقیق

از آنجایی که بخشی از اشعار این دو شاعر در بردارنده چارچوب مکتب فرانسوی و بخشی نیز مربوط به چارچوب مکتب آمریکایی می‌باشد و هر دو شاعر از مشرب واحدی سیراب شده‌اند، از اسلوب تطبیقی تکاملی هر دو مکتب فرانسوی و آمریکایی جهت مقارنه مدایح آن‌ها بهره گرفته شده است.

در این پژوهش، ابتدا نگاهی اجمالی به شرح حال هر یک از دو شاعر و شخصیت ادبی آن‌ها داشته و پس از توضیحاتی در باب ویژگی‌های کلی مدایح نبوی آن‌ها، مقایسه‌ای بین اشعار این دو شاعر صورت گرفته و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها از لحاظ مضمون مورد پژوهش قرار گرفته است. در این قسمت تلاش بر این بوده است که شواهدی از اشعار دیوان هر دو شاعر دال بر مطالب ذکر شده آورده شود. در بخش انتهایی به شکلی گذرا علل و زمینه‌های تشابه و تفاوت آن‌ها و نتیجه حاصل از پژوهش نگاشته شده است.

۵-۱. نگاهی گذرا به زندگی ادبی بوصیری و خاقانی

بوصیری

شرف الدین محمد بوصیری از شعرای بزرگ قرن هفتم هجری در مصر است. کنیه اش شرف الدین و لقب وی بوصیری است. (الکتبی، بی تا: ۲۱۴) وی سال‌های واپسین عمر را در قاهره گذرانده و در بیمارستان منصوری در گذشته است.

در دیوانی که وی از خود به جای گذاشته است، در حوزه نشر، جز تعلیقاتی که شاعر در لابه لای قصیده المخرج والمردود علی النصارى والیهود نگاشته است، چیز دیگری یافت نمی‌شود. اما گذشته از نشر، در دیوان وی اشعاری در مضامین مدح، هجا، شکوه و بیان مسائل روزمره زندگی به نظم درآمده است.

این بخش از ابیات او دارای اسلوبی ساده و بسیط، زبانی عامیانه و آمیخته با سستی است. (عطوی، ۱۴۱۵: ۱۰۳).

افزون بر این، مهم‌ترین و وسیع‌ترین بخش دیوان بوصیری مدایح نبوی اوست که شهرت وی تماماً به خاطر این دسته از اشعار اوست. این بخش از ابیات او دارای اسلوبی متین، استوار و ترکیبی بدوی است. (همان: ۱۰۳).

خاقانی

خاقانی از شاعران بزرگ ایرانی است که در سال ۵۲۰ هجری قمری در شروان (عوفی، ۱۳۳۵: ۴۰۴) متولد گشت. نامش بدیل و لقب وی افضل الدین بوده است. او نخست حقایقی تخلص می‌کرده و از هنگامی که به دربار شروانشاهان، نزد خاقان اکبر منوچهر راه یافت تخلص خاقانی را برای خود برگزید. عمویش کافی الدین با دیدن لطافت طبع و مهارت خاقانی در قصیده‌هایی که در جوانی در مدح و ستایش پیامبر (ص) می‌سرود، به وی لقب حسن العجم در مقابل حسن العرب عطا کرد. حسن العجم، لقبی بود که خاقانی خود در آثار خویش بدان مباحثات ورزیده و در اشعارش بدان اشاره کرده است، نمونه آن‌ها بیت زیر می‌باشد:

مصطفی حاضر و حسن عجم مدح‌سرای پیش سیمرخ خمش طوطی گویا بینند
گرچه حسن عجم را همه‌جا جاه دهند جاهش آن به که به خاک عرش جا بینند

(سجادی، ۱۳۵۷: ۳۱۶)

وی در اواخر عمر به شهر تبریز که مورد علاقه وی بود رفت و در سال ۵۹۵ هجری قمری در آنجا درگذشت و در مقبرة الشعراي آن شهر به خاک سپرده شد.

بنابر نظر بعضی، خاقانی در ادب ابلغ البلغا و افصح الفصحای طریق خود است (هدایت، ۱۳۴۴: ۳۰۹) بخش اعظم اشعار دیوان وی مدایح اوست در ستایش پادشاهان و سلاطین عصر و نیز مدح حضرت پیامبر (ص). دیوان، تحفة العراقيين و منشآت از آثار وی می‌باشد.

خاقانی، شاعری مبتکر است، معانی نو و جدید را به یکدیگر پیوند زده و تصاویر و ترکیباتی می‌آفریند که خواننده جز با کاوش فراوان به مقصود شاعر دست نمی‌یابد، از همین ویژگی شاعر است که لقب خلاق المعانی را درخور او دانسته‌اند، او مضامین پیشینیان را در شعر خویش تکرار نمی‌کند و

عادت ندارد اشیا را به اسامی آن‌ها بخواند، او باید هر چیز را به ایما بگوید و از کلمات معانی صریح آن‌ها را نخواهد. (دشتی، ۱۳۴۰: ۲۲)

استخدام معانی متنوع، وسعت دایره تخیل، اصرار بر تناسب‌های لفظی و معنوی کلام و تسلط منحصر به فرد بر گنجینه دانش‌ها و واژگان فراوان و نیز تلمیح به آیات، احادیث و حوادث تاریخی منجر به پیچیدگی و دشوار شدن فهم بسیاری از آیات او گشته است.

با تمام این اوصاف، لازم به ذکر است که پیچیدگی و دشواری کلام خاقانی ریشه در لفظ و فرم شعر او دارد نه در ذات معانی، به این معنی که پس از دریافت استعاره‌ها و تشبیهات شعر، چیز چندانی نصیب خواننده نمی‌شود. (اشرف‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵)

خاقانی از منظر تأثیرش در ادبیات فارسی جایگاه والاتری دارد، در حالی که بوصیری در ادبیات عربی تنها با توجه به قصیده برده در حوزه مدح نبوی منحصر گردیده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

مدایح نبوی بوصیری، بخش وسیعی از دیوان وی یعنی بیش از ثلث آن را دربر می‌گیرد. مدایح پیش از سفر حج وی شامل هفت قصیده می‌باشد که مشهورترین آن‌ها «ذخر المعاد فی معارضة بانث سعاد» نام دارد. با مطالعه قصایدی که بوصیری قبل از سفر حج خود سروده است پی به اشتیاق شاعر به سفر حج و زیارت مرقد مقدس پیامبر (ص) می‌بریم.

قصاید بعد از سفر حج وی از زیارت حرمین شریفین آغاز می‌گردد. حج بوصیری مرحله مهمی در پیشرفت شعری وی بوده است، در این دسته از قصاید شاعر، نفعه نبوی جدیدی نمایان می‌گردد، این سفر محبت و انس وی را به بقاع متبرکه تشدید کرد و عواطف و احساساتش را برانگیخت و سبب گردید که در قصایدش، حماسه نبوی جدیدی را برای خواننده ارزانی دارد. (موسی‌باشا، ۱۴۲۵: ۱۹۲). این قسم از اشعار او شامل پنج قصیده است که همزیه و برده از زیباترین و مشهورترین آن‌ها به شمار می‌آید و در بین قصایدش همانندی برای آن دو نیست. قصیده برده با قافیه میم مشهورترین قصیده بوصیری است، بدون شک سبب اشتها وی به مدایح نبوی سرودن این قصیده بوده و از مهم‌ترین قصاید در بین مدایح نبوی محسوب می‌شود. (درنیقه، ۲۰۰۳: ۳۵۳). این قصیده بسیار مورد توجه علما و ادبای همان عصر و دوران پس از خود قرار گرفت و «مدت‌ها منبع الهام بسیاری از قصایدی شد که بعد از بوصیری در مدح حضرت رسول سروده شد.» (همان: ۳۵۴)

خاقانی شاعر بلند آوازه شروان نیز در ابیات فراوانی به مضمون آفرینی و تصویرسازی ابعاد شخصیت والای پیامبر و سیره وی پرداخته است. در دیوان خاقانی نعت رسول بیش از حمد خداست، گاهی مدینه را از مکه افضل و مرقد رسول را از کعبه اولی تر می‌داند. (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۲۴۸)

وی در دیوان خود قریب به ۱۵ چکامه به علاوه یک ترجیع‌بند در نعت و ستایش پیامبر (ص) از خود به یادگار گذاشته است. برخی از این قصاید چون «منطق الطیر» یا «کنز الرکاز» در توصیف کعبه، مناسک حج و شور و اشتیاق زائران خانه خدا می‌باشد که شاعر در ضمن کعبه‌ستایی، رو به سوی مدینه کرده و به مدح و ثنای پیامبر (ص) همت گماشته است. ستایش پیامبر (ص) و کعبه زمینه‌ای گسترده از سخن خاقانی را دربر می‌گیرد، بلندترین و شیواترین ستایش‌ها از این دو، در پهنه ادب فارسی از آن اوست. (کزازی، ۱۳۶۸: ۲۰۱)

از ویژگی‌ها و اختصاصات بارز خاقانی در مدایح نبوی، موعظه و ترغیب به ترک علایق فانی دنیوی، روی آوردن به صفت فقر محمدی (مفهوم فقر محمدی، نیازمندی به حق و بی‌نیازی از ما سوی الله است و ناظر است بر حدیث مشهور: «الفقرُ فخری و به افتخر.») (معدن کن، ۱۳۷۸: ۱۴۹)، غلبه روح شکایت از روزگار و بی‌وفایی مردم زمانه، خودبینی و خودستایی شاعر در جای‌جای قصاید، بهره‌گیری بی‌پایان خاقانی از داستان‌های پیامبران به ویژه عیسی و مریم و نیز استخدام اصطلاحات دانش‌ها و معلومات علوم مختلف همچون موسیقی و نجوم به ویژه تصویرسازی‌های شاعرانه از اجرام فلکی می‌باشد که سبب گردیده است که درک بسیاری از ابیات او، پس از کاوشی فراوان و اطلاعی همه‌جانبه از داستان پیامبران و آیات و روایات و علوم مختلف حاصل گردد.

اسلوب خاقانی در مدایح نبوی «نیز به مانند سایر اشعارش» اسلوب سهل و ممتنع می‌باشد که با آوردن الفاظ پیچیده‌ای در عین سادگی، موسیقی بی‌بدیلی در کلام ایجاد می‌کند. (زینی‌وند، ۱۳۸۷: ۹۰) در ادامه، ابتدا موارد افتراقی، سپس مضامین مشترک میان اشعار آن‌ها بررسی شده است:

۲-۱. افتراقات

الف: آنچه در نگاه اول و مروری گذرا بر خواننده اشعار خاقانی و بوصیری آشکار می‌گردد، این است که ابیاتی که در دیوان بوصیری، منحصرأ در مدح پیامبر (ص) و سیره نبوی سروده شده‌اند، از کمیت بیشتری نسبت به اشعار خاقانی برخوردارند، او حتی بعضی قصاید چون همزیه، بایه و حائیه خویش را با براعت استهلال آغاز کرده و بدون پرداختن به مقدمه، مستقیماً در مطلع قصیده به مدح پیامبر گریز زده

است. گویی شاعر احساس می‌کند که وصف پیامبر (ص) نیازی به تمهید و مقدمه‌چینی نداشته و ذکرش بر هر سخن و حدیثی مقدم است. (باشا، ۱۴۲۵: ۳۳۰) این در حالی است که در قصاید خاقانی، غالباً ابیاتی که در بردارنده مفهوم مدحی هستند، کمتر از مقدمه قصیده می‌باشد. گاه در بعضی قصاید نبوی او می‌بینیم که در طول قصاید، تنها دو یا سه بیت در مدح پیامبر (ص) به نظم کشیده است.

ب: با مطالعه ابیات بوصیری و خاقانی روشن می‌گردد که بوصیری شاعری موضوع‌گراست، او بیشتر در پی نمایاندن غرض اصلی قصیده می‌باشد، صنعت‌پردازی و آرایش لفظی کلام چیزی نیست که بوصیری بدان پایبند باشد، او در پی فهماندن معناست، از همین روست که تعابیرش را به شکلی ساده، رسا و به دور از تکلف بیان می‌کند، در حالی که خاقانی بیشتر اسلوب‌گراست و در پی زینت بخشیدن به کلام؛ او می‌خواهد با توسل به استعارات و تشبیهات، صور خیال را زنده‌تر نشان دهد و با ریختن مضمون در قالب تعبیرهای تازه، خود را از ردیف مقلدان و پیروان صاحب‌سبک متمایز سازد. (ماحوزی، ۱۳۷۶: ۱۱) بنابراین می‌بینیم که معانی ساده را در قالب الفاظ و واژگانی ناآشنا می‌ریزد تا کلامش را رونقی دو چندان بخشد.

ج: از دیگر تفاوت‌های آن‌ها این است که بوصیری در غالب موارد، در انتخاب اولویت مدح موفق‌تر از خاقانی عمل می‌کند، بدین صورت که اهمیت زائد الوصفی به توصیف فرازهای اصلی و سرنوشت‌ساز سیره نبوی چون کتاب الهی، قرآن می‌دهد، گویی پیش روی خویش کفار و منکرینی را تصور می‌کند که برای اقناع حال آن‌ها خود را ملزم به جدل با آن‌ها می‌داند، در حالی که خاقانی تنها یک بیت از اشعار دیوانش را به این معجزه عظیم اختصاص داده و هیچ تصویر روشنی از این معجزه جاودان پیامبر (ص) که موجب حیرت همگان گردید، به عرصه کلام نکشانیده است.

۲-۲. اشتراکات

۲-۲-۱. اسراء و معراج

معراج پیامبر (ص) از جمله پربسامدترین معجزاتی است که شعرای بی‌شماری به سرودن مفاهیمی متنوع در آن، همت گمارده‌اند، بوصیری و خاقانی نیز از این مقوله مستثنا نبوده‌اند.

در شعر بوصیری، معراج پیامبر (ص) و سیر شبانه ایشان از مسجد الحرام به مسجد الأقصى به «شبروی ماه» تشبیه شده است. پیامبر (ص) قهرمانی است سوار بر براق که در بیت المقدس در محفلی

که همه فرشتگان و پیامبران حاضرند فرود می‌آید، آنان آن گونه که خدمتگزار، مخدوم خویش را بر خود مقدم می‌دارد، محمد را نیز به عنوان پیشوای خویش برگزیده و بر خود مقدم داشتند.

وی در بیتی با اشاره به جسمانی بودن معراج پیامبر (ص)، عقیده کسانی را که تنها قائل به روحانی بودن معراج آن حضرت هستند، رد می‌کند و پیامبر (ص) را تنها یگانه تاز عرصه عروج به عرش اعلی می‌داند که حتی روح الامین، فرشته همراه پیامبر (ص) را یارای همگامی با آن حضرت نبوده و در راه بازمی‌ماند. وی اوج قرب معنوی پیامبر (ص) در واقعه معراج را، همان رسیدن وی به مقام قاب قوسین دانسته و ضمن قیاس معراج پیامبر (ص) و ماجرای حضرت موسی (ع) در طور سینا، پیامبر (ص) را در آن فاصله نزدیک با پروردگارش بیننده چیزهایی می‌داند که موسی (ع) در طور سینا از آن بی‌نصیب ماند. پیامبر (ص) حقیقت «رَبِّ ارِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ» را درک کرد در حالی که موسی (ع) از سوی پروردگار جوابی جز «لَنْ تَرَانِي» نشنید. (اشاره به آیه ۱۴۳ سوره اعراف).

مِن قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ لَهُ نُزُلٌ وَحُوقٌ مِّنْهُ لَهَا مَشْوَىٰ وَتَحْلِيلٌ

(کیلانی، ۱۳۷۴: ۱۷۶)

وَرَأَىٰ مِّن قَابِ قَوْسَيْنِ أَلَّذِي رَدُّ مُوسَىٰ دُونَهُ مِّنْ طُورِ سِينَا

(همان: ۲۱۱)

بوصیری، همچنین در قصاید خود با نگاهی صوفیانه از فلسفه معراج پیامبر (ص) سخن به میان آورده است، آنجا که پیامبر (ص) را به واسطه وصال به معشوق لایزال و نائل شدن به اسرار غیب و علوم کائنات، ندا داده شده به رفعت و بلندمرتبگی می‌داند، در این معراج، پرده غیب از دیدگان پیامبر (ص) کنار زده شده است، از این روی است که چیزی از حوزه معرفت وی پنهان نمی‌ماند:

كُشِفَ الْغِطَاءُ لَهُ وَقَدْ أُسْرِيَ بِهِ فَعَلُّوْهُ لَهَا لَا شَيْءَ عَنْهَا يَعِزُّبُ

(همان: ۴۲)

بوصیری در قصیده برده، در پایان بحث معراج پیامبر (ص)، دو بیتی را به نظم درآورده است که در طی آن به تمامی ملت مسلمان، به خاطر داشتن چنین پیامبر والامقامی که در پیشگاه خداوند متعال مقبولیت و تأیید یافته است، بشارت می‌دهد و بیان می‌دارد که اکنون که پیامبر ما گرامی‌ترین پیامبران است ما نیز به واسطه او برترین ملت هستیم.

خاقانی، همچون بوصیری، در ابیاتش به همراهی جبرئیل با پیامبر (ص) در شب معراج اشاره می‌کند. او در بیان عظمت قدر و منزلت محمدی، جبرئیل، فرشته مقرب در گاه ابدیت را خادم دربار محمدی دانسته است. جبرئیل، این سلطان روزگار با همه مقام و منزلتش، نتوانست به قدر پیامبر (ص) برسد و در بین راه از او بازمی‌ماند و از بیم اینکه آتش قرب الهی، بال‌هایش را بسوزاند قدم به پیش‌تر نمی‌گذارد. قدر و مقام محمدی تا بدان‌جا رسید که درخت سدره در آسمان هفتم، چون متگایی برای حضرتش گردید و عرش خداوندی سفره‌ای برای او شد و آسمان، این استوای بر عرش را مدیون قدر محمدی می‌داند:

از آسمان نخست برون تاخت قدر او هم عرش نطعش آمد و هم سدره متگا
پس آسمان به گوش خرد گفت شک مکن کان قدر مصطفی است علی العرش استوی

(سجادی، ۱۳۵۷: ۵)

شهنشاهی که درع شرع بر بالای او آمد قدر دستی که فرق عرش نطع پای او آمد

(همان: ۴۴۸)

وی همچنین علاوه بر به تصویر کشیدن مقام قاب قوسین، در بیتی به مانند بوصیری به فلسفه معراج پیامبر (ص) اشاره کرده و آن حضرت را دست یافته به قلعه رازی بزرگ دانسته که با دیدگان خویش، ملکوت خدای قدیم را مشاهده کرده است.

در سور سررسیده و دیده به چشم سر خلوت‌سرای قدمت بی‌چون و بی‌چرا

(همان: ۶)

با امعان نظر در ابیات دو شاعر در این بخش، می‌بینیم که هم بوصیری و هم خاقانی برای بیان این قصه، از چارچوب قرآن و روایت‌های مشهور بهره گرفته‌اند. ابیات آن‌ها در این مجال از روال پیوسته و ترتیب منظم روایی و تاریخی برخوردار است و مفاهیم، به یکدیگر مربوط‌اند؛ بوصیری بیشتر به مضمون و محتوای واقعه معراج نظر داشته و تعبیرات وی بسیار ساده و رسا هستند. در حالی که خاقانی با بهره‌گیری از الفاظ و تعابیر متنوع و رنگین و استفاده فراوان از آرایه‌های بدیعی نظیر استعاره، تشبیه و کنایه، جلوه‌ای زیباتر و قابل‌تعمق‌تر به اشعارش بخشیده است. وی تمامی نمادهای عظمت هستی را به خدمت می‌گیرد تا بتواند تعابیری زیبا و ممتاز نظیر مشایعت سنگ با پیامبر (ص) در معراج نبوی، نطع

شدن عرش برای قدر محمدی و متکا شدن سدره برای آن حضرت در معراج بیافریند، به عبارتی زبان شعری خاقانی غیر عامیانه و تخصصی بوده و فهم آن نیازمند به استفاده از کتب لغت می‌باشد.

۲-۲-۲. مقام و منزلت والای پیامبر (ص)

پیامبر (ص) وجودی فرانسائی داشته و از صفات و ویژگی‌های فوق‌انسانی برخوردار است. این مفهوم بیانگر نظریه‌ای است که در عرفان اسلامی از آن به عنوان حقیقت محمدی یاد می‌شود. بر اساس این حقیقت، پیامبر (ص) هدف و علت غایی خلقت شمرده شده و اگرچه از نظر زمانی آخرین پیامبران بوده است، ولی از جهت وجودی و ذاتی بر همه پدیده‌ها، انسان‌ها و حتی انبیاء قبل از خود نیز تقدم و اولویت دارد، همان‌گونه که در حدیثی آمده است «كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدُمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ» (المجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۶: ۴۰۲)

بوسیری و خاقانی نیز از آنجا که در دوره‌ای می‌زیستند که تصوف و عرفان به رشد قابل توجهی رسیده بود، در شعر خود به برخی از مؤلفه‌های این نظریه نظیر خلقت ازلی پیامبر (ص) و جریان نور محمدی، برتری و افضلیت پیامبر (ص) بر سایر انبیاء الهی، برتری پیامبر (ص) بر کل هستی و عظمت منزلت او اهتمام ورزیده‌اند و به تفصیل سخن در این باره پرداخته‌اند.

بوسیری به تقدم ذاتی پیامبر (ص) اشاره کرده و از ایشان به عنوان سرّی ازلی یاد می‌کند که قبل از آفرینش جهان، در ضمیر غیب وجود داشته است، هدف و غایت خلقت هستی تنها به خاطر وجود مقدس او بود و تمام هستی از نور محمدی که سرچشمه انوار عالم محسوب می‌گردد روشنی گرفته‌اند. شاعر معتقد است که همه معجزاتی که پیامبران آورده‌اند، به واسطه این نور ازلی، برای آن‌ها آمده است، او آفتاب فضل است و همه پیامبران دیگر ستارگانی هستند که انوار آن آفتاب را در ظلمت شب منعکس می‌کنند:

وَكُلُّ آيٍ أَتَى الرَّسُولَ الْكَرِيمَ بِهَا فَمَا أَتَتْ مِنْ نُورِهِ بِهِمْ
فَأِنَّهُ شَمْسٌ فَضَلٌ هُمْ كَوَاكِبُهَا يُظْهِرُنْ أَنْوَارَهَا لِلنَّاسِ فِي الظُّلَمِ

(کیلانی، ۱۳۷۴: ۱۹۴)

به اعتقاد بوسیری، سجده ملائکه، در واقع سجده به نور محمدی بود و پیامبران الهی نیز به واسطه این نور از شر رهایی یافته و به مقامات و درجات والا رسیدند.

در گرو اعتقاد به حقیقت محمدی، بوصیری پیامبر (ص) را تاج رسل، بهترین و گرامی‌ترین آن‌ها خوانده و حتی قصیده طولانی همزیه را با تفضیل و رجحان پیامبر (ص) بر انبیاء آغاز کرده و با اشاره به واقعه معراج پیامبر (ص)، پیامبران را در رسیدن به مقام و منزلت والای وی، ناتوان می‌بیند، پیامبر (ص) آسمانی است که پیامبران از رسیدن به بلندای قلّه عظمت او درمانده‌اند و بزرگی خیره‌کننده وی آنان را از نزدیک شدن به او بازداشته است؛ پیامبران تنها تصویری از صفات و ویژگی‌های ذات متعالی او را نمایان می‌سازند، همان‌گونه که آب نیز، تنها تصویر ستارگان را در خود منعکس می‌کند:

کیف ترقی زقیک الانبیاء یا سماء ما طاووتها سماء
 لم یساووک فی علاک وقد حا ل سنا منک دونهم و سناء
 اما مثلوا صفاتک للنا س کما مثل النجوم الماء

(همان: ۱)

شاعر همچنین به بیان برتری پیامبر (ص) بر تمامی موجودات اشاره کرده و ایشان را سرور جهان، عرب و عجم دانسته و هیچ همتایی در جهان برای او قائل نیست. خاقانی نیز در ابیاتی بیان می‌کند که هنوز سپیده صبح ازل ندمیده بود که پیشوایی پیامبر (ص) بر آنچه هست و نیست مقدر گشته بود:

برنامه سپیده صبح ازل هنوز کو بر سیه سپید ازل بوده پیشوا

(سجادی، ۱۳۵۷: ۵)

خاقانی، سبب سپیدرویی حضرت آدم و نیز دلیل نومیدی شیطان از رحمت و غفران الهی را وجود پیامبر (ص) می‌داند. وی به سرکشی شیطان و عدم سجده او بر آدم اشاره کرده که در واقع با توجه به تقدّم وجودی و ذاتی پیامبر (ص) بر عالم آفرینش، گستاخی به محضر مقدّس ایشان محسوب می‌گردد. از منظر شاعر، خداوند بر دیگر مخلوقات منت نهاده و به خاطر وجود پیامبر (ص) دست به آفرینش هستی زده است، ارزش و اعتبار جهان خلقت و همچنین رونق دنیای اسلام همه سبب وجود اوست. وی حتی وجود پیامبر (ص) را علت برگزیده شدن پیامبران و علو درجات آن‌ها می‌داند، آنجا که موسی (ع) را به سبب راهنمایی پیامبر (ص) و آدم را به سبب شفاعت او برگزیده می‌داند:

هم موسی از دلالت او گشته مصطنع هم آدم از شفاعت او بوده مجتبی

(همان: ۴)

وی اوج برتری پیامبر (ص) بر پیامبران دیگر را آنجایی که بزرگ‌ترین و شایسته‌ترین انبیا را کارگزاران وی معرفی می‌کند، به اثبات می‌رساند؛ آنجایی که داود نبی را زراد و زره‌ساز لشکرگاه پیامبر (ص) و حضرت سلیمان (ع) را نیز فرمانده این لشکر می‌داند:

گشته داود نبی زراد لشکرگاه او باز صاحب جیش آن لشکر سلیمان آمده

(همان: ۴)

خاقانی همچون در بیان قدر و مقام محمدی به توصیف ارادت نمادهای عظمت هستی همچون آسمان در برابر منزلت پیامبر (ص) می‌پردازد، گردون پیر با تمام فرتوت بودنش، مرید کمالات محمدی شد، رنگ نیلی آسمان گواه پوشیدن خرقة ارادت این پیر است. خورشید نیز که سلطان کائنات است، بر روی نگین خود نقش «یا سید البشر» را حک کرده و ناهید که زیبارو و خیاگر فلک است سرود «یا احسن الصور» را خطاب به آن حضرت سر داده است:

یا سید البشر زده خورشید بر نگین یا احسن الصور زده ناهید بر نوا

(همان: ۴۴)

- از مطالب ذکر شده برمی‌آید که هر دو شاعر در اصل موضوع حقیقت محمدی، وحدت نظر دارند و وجود پیامبر (ص) را ازلی و او را غایت هستی می‌دانند، بوصیری کوتاه، ساده و کم‌عمق به بیان مفاهیم پرداخته، بدون اینکه خود را در آوردن صنایع لفظی به زحمت بینکند در صورتی که خاقانی در این بخش با قدرت شاعری و ذوق توانای خود در استخدام الفاظ و آرایه‌های ادبی و نیز آگاهی از علوم متعدد دنیای دیگری را به روی خواننده می‌گشاید که به نظر موفق‌تر از بوصیری می‌رسد.

۲-۳. فضایل و مکارم پیامبر (ص)

فضایل و مناقب پیامبر (ص) ماهیتی فراانسانی داشته و ایشان آینه تمام‌نمای جلال الهی بوده و اسوه کامل انسانیت محسوب می‌شوند. بوصیری و خاقانی حوزه گسترده‌ای از اشعار خویش را به توصیف پاره‌ای از خصوصیات پیامبر (ص) از جمله جمال پیامبر (ص)، خلق و خو، جود و کرم و عدم تعلق وی به امور دنیوی اختصاص داده‌اند.

پیامبر (ص) در نگاه بوصیری هم در صورت و هم در سیرت به حد کمال رسیده است، سیمای پیامبر (ص) همچون خورشیدی است که پرتو درخشان و نورانی آن از شب ظلمانی نقاب برمی‌گیرد و آن را روشن می‌سازد. زیبایی‌های پیامبر (ص) یکدیگر را پوشانده‌اند و در او، جمال، حفاظ جمال می‌شود؛

همان گونه که گلی در پس پرده غنچه جای می گیرد و شاخه با طراوت درختی از پوشش خود خارج می گردد:

سَمِرَ الحَسَنُ مِنْهُ بِالْحَسَنِ فَاعْجَبَ لِحَمَالٍ لِهَ الْجَمَالِ وَقَاءِ
وَكَالزَّهْرِ لَاحٍ مِنْ سَجَفِ الْأَكْ مَامِ وَالْعَوْدِ شُقِّ عَنهُ اللَّحَاءِ

(کیلانی، ۱۳۷۴: ۱۱۱)

وی اخلاق پیامبر (ص) را موهبتی الهی دانسته که با نور حق تهذیب یافته و اکتسابی نیست و از این جهت که پرورده ذات احدیت است، از دیگران متمایز می گردد. شاعر با نسبت دادن الهی گونه بودن اخلاق پیامبر (ص) به وی، تمایز ویژه ای برای خُلق و خوی حضرت در مقایسه با دیگران قائل شده است: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَبِتَ هُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَنَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (اشاره به آیه ۱۵۹ سوره آل عمران):

خَلَاتُكُمُ مَوَاهِبٌ دُونَ كَسْبٍ وَشَتَاتَانِ الْمَوَاهِبُ وَالْكُسُوبُ
مُهَذَّبَةٌ بِنُورِ اللَّهِ لَيْسَتْ كَأَحْسَابٍ يُهْدِيهَا اللَّيْبُ

(همان: ۳۶)

عمر موسی باشا در شرح بیت ابتدایی این قسمت بیان می کند که شعرای بی شماری با استفاده از معانی گذشتگان، به ستایش اخلاق ممدوحین خویش پرداخته و توصیفات فراوانی ارائه داده اند اما به ذهن هیچ یک از آنان خطور نکرده است که همچون بوصیری، از منبع و سرچشمه اخلاق ممدوحینشان سخنی به میان آورند و به شکلی بنیادی به تمیز اخلاق آنان همت گمارند. (۱۴۲۵: ۳۰۴).

در شعر بوصیری، پیامبر (ص) پاک نژادی است که کرم و بخشش او فراگیر است و برای هر کسی که در راه هدایتش قدم می نهد، هدایتی است و برای هر که طالب جود اوست، دریایی از بخشش وجود دارد، پیامبر (ص) انسانی صاحب فضل و احسان است که همه فضیلت ها به واسطه کرم وی به او اعطا شده است و همه انبیای الهی تقاضای نوشیدن جرعه ای از باران بخشش او را دارند:

فَإِقَ النَّبِيِّينَ فِي خَلْقِي وَفِي خُلُقِي وَلَمْ يُدَانُوا فِي عِلْمِي وَلَا كَرَمِي
وَكَلَّهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مُلْتَمِسٌ غَرَفًا مِنَ الْبَحْرِ أَوْ رَشْفًا مِنَ اللَّيْمِ
فَإِنَّهُ سَمَسٌ فَضْلٍ هُمْ كَوَاكِبُهَا يُظْهِرْنَ أَنْوَارَهَا لِلنَّاسِ فِي الظُّلَمِ

(همان: ۱۹۳-۱۹۴)

بوسیری در قصیده برده با اشاره به آیه ۲۳ سوره یوسف، بیتی آورده است که در آن بلندهمتی و استغنائی پیامبر (ص) در برابر فریب کوه‌های پر از طلا را ستوده است. او پیامبر (ص) را در حالی به تصویر می‌کشد که گرسنگی طاقت‌فرسایی توانش را برده بود و از ناچاری بر شکم سنگ بسته بود؛ در آن حال، کوه‌های مملو از طلا در صدد فریب ایشان برآمده و خود را در مقابل قدوم مبارکش عرضه کردند، اما پیامبر (ص) در منتهای نیاز، از پذیرفتن آن‌ها امتناع ورزید و زهدش را به اثبات رساند و بر خواہش‌های نفسانی فائق آمد:

وَشَدَّ مِنْ سَعْبِ أَحْشَاهُ وَ طَوَى	تَحْتَ الْحِجَارَةِ كَشْحاً مُتَرَفَ الْأَدَمِ
وَرَاوَدَتْهُ الْجِبَالُ الشُّمُّ مِنْ ذَهَبٍ	عَنْ نَفْسِهِ فَأَرَاهَا أَيْمَانَهُمْ
وَأَكْبَدَ زُهْدَهُ فِيهَا ضُرُورَتُهُ	أَنَّ الضَّرُورَةَ لَا تَعْدُو عَلَى الْعِصْمِ

(همان: ۱۹۲)

خاقانی نیز به تصویر دو شاخ گیسوی پیامبر (ص) پرداخته و آن را با چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش که ماده اصلی حیات است برابر می‌داند. از منظر خاقانی، خلُق و خوی پیامبر (ص)، معجونی است که سبب شفابخشی روح و روان آدمی گشته و به واسطه بوی خلق محمدی است که زندگی و حیات در رگ‌های اجتماع انسانی جاری گردیده است:

ز بوی خلقش جبل الوریڈ یافت حیات ز فر نطقش جبل المتین گرفت بها

(سجادی، ۱۳۵۷: ۱۴۰)

خاقانی می‌گوید که وقتی دریای دستان پیامبر (ص) طوفانی شده و شروع به بخشش و احسان می‌کرد، هفت آسمان با تمام عظمتش در مقابل دریای کرم او حبایی بیش نبود؛ بنابراین، شایسته است اکنون که دست پیامبر (ص) نشرة «دعای چشم‌زخم» جود و کرم را بر لوح هستی منتشر کرده، دیگر حاتم طایی فکر بذل و بخشش را از سر برون کند و بساط سخاوت و احسانش را جمع کرده و به کناری بيفکند:

میانۀ کف بحر کفش چو موج زدی	حباب‌وار بدی هفت گنبد خضرا
سزد که چون کف او نشر کرد نشرة جود	روان حاتم طی، طی کند بساط سخا

(همان: ۹)

وی همچنین به تصویر ضیافتی می‌پردازد که پیامبر (ص) در آن سفره بخشش خویش را گسترده و عیسی از آسمان و ادریس از بهشت فرود آمده و در آن مهمانی شرکت جسته‌اند و زله‌خور (کسی که

غذای اضافه‌سر سفره را با خود ببرد) خوان رسول شده‌اند، پیامبر (ص) در این مهمانی، لب از سخن فروبسته، ولی به خاطر جود و کرمش، آدم و حوا نیز پیمان‌ه به دست برای دریافت زکات به او روی آورده‌اند:

مصطفی پیش خلائق فکند خوان کرم
عیسی از چرخ فرودآید و ادیس ز خلد
او گرفته ز سخن روزه و از عید سخاش
صاع خواهان زکوة آدم و حوا بیند
کاین دو را زله ز خوان پایه طاهای بیند
که مگس‌ران وی از شهپر عنقا بیند

(همان: ۹۹)

از منظر شاعر، پیامبر (ص) هیچ اصلاتی برای مادیات این جهان قائل نشد و در شب معراج که خداوند اسرار غیب را به روی ایشان گشود و موجودات را بر وی عرضه کرد، جهان با تمام گستردگی‌اش در برابر چشمان بینای پیامبر (ص) ذره‌ای بیش نبود:

شب خلوت که موجودات بروی عرضه کرد ایزد
جهان چون ذره‌ای در دیده‌ بینای او آمد

(همان: ۴۴۸)

۲-۲-۴. مدح اهل بیت پیامبر (ص)

بوصیری از جمله شاعرانی است که آثار اندیشه‌شعری در شعر او به شیوه‌ای بارز آشکار است. او در لابه‌لای قصاید نبوی دیوان خویش، به ستایش اهل بیت (ع) و مقام والای ایشان پرداخته و به حقوق پایمال شده آنان اشاره می‌کند. وی، امام علی (ع) را همزاد پیامبر (ص)، وزیر و ولی او معرفی کرده و خود را دل‌بسته به محبت و یاری وی می‌داند. او کسی است که چهره به خاک بندگی احدی جز برای خدا نسیبیده است، ایمان وی به اندازه‌ای است که اگر از میان او و حقیقت پرده‌ها برافتد، چیزی به یقین او افزوده نخواهد گشت، او مبارز میدان نبرد، صبور و اندیشمندی است که طبق حدیث منزلت برای پیامبر (ص)، به منزله هارون برای موسی است. «أما ترضی أن تكونَ مِنِّي بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبيُّ بعدي» (المجلسی، ۱۹۸۳، ج ۳۵: ۶۱)

بوصیری همچنین در ابیاتی به نازل شدن آیه «هل أتى» که در سوره انسان در شأن امام علی و خانواده ایشان نازل گشته است، اشاره کرده و سبب نزول این آیه را مکارم اخلاقی و شایستگی اهل بیت (ع) بیان می‌کند. وی همچنین امام حسن و امام حسین (ع) را به عنوان ریحانه‌های حضرت زهرا (س) و حضرت فاطمه را با لقب خیر النساء و علی (ع) را به عنوان امام خطاب کرده است و می‌گوید:

رَبِّحَانْتَاهُ مِنَ الزَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ خَيْرِ النِّسَاءِ وَمِنْ صِنْوِ الْإِمَامِ عَلِيٍّ

(کیلانی، ۱۳۷۴: ۱۸۵)

افزون بر این، بوصیری به ابراز کینه و نفرت بنی امیه علیه خاندان بنی هاشم و اهل بیت (ع) پرداخته، جنایت‌هایی را که آنان نسبت به خاندان عصمت و طهارت روا داشته‌اند و حق آنان را غصب کرده‌اند برمی‌شمارد.

او همچنین از مصیبت جانسوز کربلا سخن به میان آورده و آن را فاجعه‌ای می‌داند که هرگز از یادها فراموش نمی‌گردد. عاشورا را نیز روزی می‌داند که خون شهیدان در آن سرازیر و جاری شد، او با اشاره به «كُلُّ اَرْضٍ كَرْبِلا وَكُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا» به بیان غم و اندوه جانکاه خود نسبت به اهل بیت (ع) می‌پردازد. وی با تضمین به آیه ۲۳ سوره شوری، مودت به اهل بیت (ع) را مایه بی‌نیازی و توانگری قلمداد کرده و علت سرودن مدح خود را نیز، تنها مودت قلبی بیان می‌کند:

إِنَّ الْمَوَدَّةَ فِي قُرْبَى النَّبِيِّ غَيٌّ لَا يَسْتَمِيلُ فُؤَادِي عَنْهُ ثُمَّ وَيْلٌ

(همان: ۱۸۲)

شاعر، حبّ اهل بیت را عقیده‌ای می‌داند که اساس و شالوده توحید بر پایه آن بنا نهاده شده است و در جای دیگر، اعتقادی را که خالی از محبت آنان باشد، سست و تباه شمرده و معتقد است که هرکسی در دنیا محبت اهل بیت (ع) را به متاع و انگیزه‌های مادی بفروشد، در آخرت، قهر و عذاب الهی او را دچار پستی و فرومایگی می‌گرداند:

هَلْ حُبُّكُمْ لِلنَّاسِ إِلَّا عَقِيدَةٌ عَلَيَّ أُسُّهَا فِي اللَّهِ تَبْنَى الْقَوَاعِدَ
وَإِنَّ اعْتِقَاداً خَالِياً مِنْ مَحَبَّةٍ وَوُدِّ لَكُمْ آلَ النَّبِيِّ لِفَاسِدٍ

(همان: ۲۲)

وَإِنَّ مَنْ بَاعَ فِي الدُّنْيَا مَحَبَّتَهُمْ بِبُعْضَةِ اللَّهِ فِي الْأَحْرَى لَمَرْدُؤُلٌ

(همان: ۶۰)

بوصیری در پایان، خود را حسان اهل بیت (ع) خوانده و در صورتی که به ستایش و تمجید از مقام والای آنان نپردازد، خود را چون خنساء زن نوحه‌گر عرب می‌داند:

إِنَّا حَسَّانٌ مَدْحِكُمْ فَإِذَا نُحٌّ نَتْ عَلَيْكُمْ فَإِنَّنِي الْخَنَسَاءُ

(همان: ۲۲)

خاقانی نیز در دیوان خود با احترام از معتقدات شیعه یاد می‌کند. اخلاص او نسبت به حضرت محمد (ص) و علی (ع) همراه با باورهای دینی‌اش بیش از هر چیز دیگر، با اخوت بستگی وی سازگاری دارد. (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۱۰۹) او آن هنگام که به توصیف دلآوری و شجاعت پیامبر (ص) می‌پردازد، از حضرت علی (ع) به عنوان امیر نحل یاد می‌کند و در جایی دیگر ممدوحان خویش را با عنوان علی رزم و علی همت تشبیه می‌کند. وی همچنین در ابیاتی، خویشن خویش را به علوی دوستی فراخوانده و نژاد علی (ع) را عادل‌ترین و فاضل‌ترین مخلوقات می‌داند:

علوی دوست باش خاقانی	کز عشیرت علی است فاضل‌تر
هر که بد بینی از نژاد علی	نیک‌تر دان ز خلق و عادل‌تر
بدشان نیک‌تر ز مردم دان	نیکشان از فرشته کامل‌تر

(سجادی، ۱۳۵۷: ۸۸۷)

مصراع اول بیت اخیر در نسخه‌ای که در تهران در سال ۱۳۱۶-۱۳۱۷ به تصحیح مرحوم علی عبدالرسولی به چاپ رسیده است، به شکل «بدشان بهتر از همه نیکان» نگاشته شده است. (همان: ۸۸۷) علاوه بر این، خاقانی در دیوان خویش، از واقعه جانسوز کربلا یاد کرده و احوال خود و ناهلان زمانه را به این واقعه مصیبت‌بار تشبیه می‌کند:

من حسین وقت و ناهلان یزید و شمر من	روزگارم جمله عاشورا و شروان کربلا
------------------------------------	-----------------------------------

(همان: ۲)

افزون بر این، وی در قصیده‌ای، مراتب ارادت خویش را نسبت به علی بن موسی الرضا (ع)، امام هشتم شیعیان، اظهار داشته و انگیزه و اشتیاق سفر به خراسان را زیارت آستان مقدس آن حضرت بیان کرده است:

به خراسان شوم إن شاء الله	آن ره آسان شوم إن شاء الله
سر روضه معصوم رضا	شبه رضوان شوم إن شاء الله
گرد آن روضه چون پروانه شمع	مست جولان شوم إن شاء الله

(همان: ۴۰۶)

۲-۲-۵. توسل، شفاعت و درود بر پیامبر (ص)

شعرای مدایح نبوی بعد از توصیف سیره پیامبر (ص)، مدایح خویش را با توسل و طلب شفاعت از

پیامبر (ص)، به عنوان منجی بزرگ بشریت، به پایان می‌رسانند. طلب شفاعت و درود بر آن حضرت، مقصود اصلی سرودن مدایح نبوی است؛ بوسیری در برده در ابیاتی به عهد خویش با پیامبر (ص) که همان هم‌نامی وی با ایشان است اشاره کرده و می‌گوید که پیامبر (ص) اگرچه در برابر فردی گناهکار و توبه‌شکن قرار گرفته، ولی به عهد خویش وفا نموده و با فضل بی‌نهایت خویش، دست وی را خواهد گرفت. فضل و کرم پیامبر (ص) آن‌چنان فراگیر است که گدایان کوی حضرتش ناامید نگشته و امید خلاصی از عقوبت آخرت را از دستان مبارک آن حضرت در دل دارند. شاعر در آخر مقصود خویش از مدح را بیان کرده و به این نکته اشاره می‌کند که مدح خویش را تنها به امید سعادت اخروی سروده است.

وی در قصیده همزیه نیز، پیامبر (ص) را واسطه قرار داده و الامان‌گویان به خاطر وسعت گناهانش به او پناه می‌برد. گویی عادت شاعر است که هنگامی که به پیامبر (ص) متوسل می‌گردد به ایستادن بر درگاه خانه ایشان که بیت الزحمة است اکتفا نمی‌کند، بلکه اصرار در ورود به خانه ایشان دارد. (عطوی، ۱۴۱۵: ۱۷۸)

علاوه بر این‌ها، قصیده مَضْرِبَةُ بوسیری نیز در زمرة قصایدی است که شاعر در آن به مطلبی جز صلوات بر پیامبر (ص) و طلب مغفرت پرداخته و تنها به درود بر او و خاندانش اکتفا نموده است. او دوام و استمرار درود خدا بر پیامبر (ص) را به عدد تمامی نعمات و مظاهر غیر قابل شمارش هستی، مرتبط می‌کند و پاک‌ترین درودها را نثار وجود مقدس و والای پیامبر (ص) و پیروانش می‌کند:

يَا رَبِّ صَلِّ عَلَي الْمُحْتَارِ مِنْ مُضَرِّ	وَالْأَنْبِيَا وَ جَمِيعِ الرُّسُلِ مَا ذُكِرُوا
أَزْكَى صَلَاةٍ وَأَمْهَا وَأَشْرَفَهَا	يُعْطَرُ الْكَوْنُ رِيًّا نَشْرِهَا الْعَطْرُ
عَدُّ الْحَصَى وَالثَّرَى وَالرَّمْلِ يَتَّبِعُهَا	نَجْمُ السَّمَاءِ وَنَبْتُ الْأَرْضِ وَالْمَدْرُ
وَعَدُّ نَعْمَائِكَ اللَّاتِي مَنَنْتَ بِهَا	عَلَى الْخَلَائِقِ مُذْ كَانُوا وَ مُذْ حُشِرُوا

(کیلانی، ۱۳۷۴: ۲۲۴)

خاقانی نیز در ابیاتی به پیامبر (ص) متوسل شده و او را شفیع همگان در روز جزا می‌داند. او توصیه می‌کند که از فرع حوادث زندگی مادّی که دنیا را دچار خشک‌سالی کرده است، به رسول اکرم (ص) که ضامن گشایش درهای بسته و سعادت بشری می‌باشد، پناه ببر تا بتوانی با چنگ زدن به شریعت محمدی از قحطی جهان مادّی نجات یابی؛ بنابراین باید نام پیامبر (ص) را که باران رحمت و بخشش

فراوانش، دل‌های یخ‌زده و فسرده را زنده می‌کند ورد زبان خود ساخت:

از خشک‌سال حادثه در مصطفی گریز کانک بفتح باب ضمان کرد مصطفی
ورد تو این بس است که ای غیث الغیث کز فیض او به سنگ فسرده رسد نما

(سجادی، ۱۳۵۷: ۱۷)

شاعر به اشتباهات خود در برابر او اعتراف می‌کند و به درخواست پذیرش توبه‌اش خود را تسلی می‌دهد. او شفاعت پیامبر (ص) را مرهم قلب گناهکاری می‌داند که از معصیت خویش غمگین و شکسته‌دل است، بنابراین توصیه می‌کند که با یک تشهد خالص همراه و ملازم همیشگی پیامبر (ص) باش، زیرا که شفیع بزرگان در روز حشر، او می‌باشد.

خاقانی در بیتی زیبا به شفاعت پیامبر (ص) از امت خویش در روز جزا اشاره کرده و می‌گوید که با فرارسیدن بهار قیامت، بلبل و نحل عالم یعنی حضرت محمد (ص) نوای شفاعت امت را سر می‌دهد:
باش تا باغ قیامت را بهار آید که باز نحل و بلبل بینی اندر لحن و دستان آمده

(همان: ۳۷۲)

۳. تحلیل علل و زمینه‌های اشتراک و افتراق مدایح نبوی بوصیری و خاقانی

۱. یکی از دلایل اشتراک مدایح نبوی بوصیری و خاقانی این است که هر دو مسلمان بوده و در کشوری اسلامی می‌زیسته‌اند. بنابراین، آنچه طبیعی می‌نماید این است که هر دو از دریای بیکران فرهنگ اسلامی سیراب گشته و جلوه‌های بارزی از این فرهنگ اصیل را در اشعار خویش منعکس ساخته‌اند.

۲. همگونی مدایح نبوی بوصیری و خاقانی در تصویر شخصیت عظیم پیامبر (ص) متأثر از منابع مشترکی چون قرآن و روایات تاریخی بوده است که به آن آگاهی داشته‌اند.

۳. کشورهایی که هر یک از دو شاعر در آن می‌زیسته‌اند؛ یعنی مصر و ایران هر دو تمدنی غنی و پربرار و پیشینه‌ای دیرین و پر افتخار داشته‌اند و همواره زمینه پیدایش تمدن‌های عظیم را فراهم آورده‌اند.

۴. هر دو شاعر در دورانی می‌زیسته‌اند که رخدادها و حوادث تاریخی مهمی به وقوع پیوسته بود، اوضاع سیاسی و اجتماعی دو کشور دچار هرج و مرج و نابسامانی گشته و هر یک با دشمنان داخلی و خارجی درگیر بودند.

۵. زبان مختلف دو شاعر و فرهنگ متفاوت فارس و عرب، محیط جغرافیایی و شرایط زمانی مختلف از زمینه‌های بروز افتراق در مدایح نبوی بوسیری و خاقانی می‌باشد.

۶. محیطی که بوسیری و خاقانی در آن به سر می‌بردند، مملو از معتقدین به آیین ادیان دیگر، به ویژه مسیحیت، بود. بنابراین، هر یک از این دو شاعر با توجه به آگاهی فراوان خویش از جزئیات دین مسیح به شیوه خاص خود، مطالبی در ارتباط با پیروان آن در اشعار خود گنجانده‌اند که به نوعی منجر به شباهت مدایح نبوی آن‌ها شده است.

نتیجه

۱. کمیت ابیات سروده شده در مدح پیامبر (ص) در دیوان بوسیری نسبت به خاقانی بیشتر و به عبارتی دیگر، گستره مفاهیم پرداخته شده در مدح پیامبر (ص) در اشعار بوسیری وسیع‌تر است. هرچند تعداد قصاید بوسیری در مدح پیامبر (ص) ۱۲ قصیده و تعداد قصاید خاقانی ۱۵ قصیده در دیوان می‌باشد، اما میزان ابیات اختصاص داده شده به ستایش پیامبر در قصاید بوسیری به وضوح بیشتر است.

۲. تضمین به آیات قرآن و احادیث و روایات مختلف در اشعار هر دو شاعر منجر به استحکام و غنای مدایح نبوی آن دو گشته است.

۳. ابیات بوسیری در بخش وقایع و رخدادهای سیره نبوی به ویژه معجزات ایشان گسترده‌تر بوده در حالی که خاقانی بیشترین ابیات را به منظور نمایاندن مقام و منزلت والای پیامبر (ص) سروده است.

۴. بوسیری بیشتر موضوع گرا بوده و توجه وی، بیشتر بر روی غرض اصلی سخن که همان بزرگداشت و ستایش پیامبر و نمایاندن سیره نبوی است، می‌باشد، به همین دلیل سخن را به تفصیل می‌کشاند، در حالی که خاقانی بیشتر زبان گراست و توجه وی بیشتر به سخن آرای و لفاظی در کلام معطوف بوده و در غالب موارد به ایجاز گرایش دارد.

۵. بوسیری آنجا که قصد به تصویر کشیدن رویدادی تاریخی را دارد به شکل جامع و مفصل به بیان مطالب می‌پردازد و آنجا که قصد ارائه توصیفات باطنی و ظاهری از پیامبر (ص) را دارد بیانش به ایجاز می‌گراید، این در حالی است که خاقانی در اغلب موارد به شکلی صریح، کوتاه و موجز به بیان مطالب می‌پردازد.

۶. تکرار فراوان رویدادها و اتفاقات سیره نبوی از خصوصیات بارز مدایح نبوی بوسیری محسوب می‌گردد، در حالی که خاقانی در غالب موارد از این امر اجتناب کرده است.

۷. تعبیرات بوسیری؛ رسا، ساده و قابل فهم است، در حالی که فهم تعابیر خاقانی تأمل بیشتری را می‌طلبد.

کتابنامه

الف: کتابها

• قرآن کریم

۱. اشرفزاده، رضا (۱۳۸۵)؛ **گزیده اشعار خاقانی**، تهران: اساطیر.
۲. باشا، عمر موسی (۱۴۳۵)؛ **تاریخ الأدب العربي، العصر المملوکی، دمشق: دار الفکر.**
۳. درنیکه، محمد احمد (۲۰۰۳)؛ **معجم أعلام شعراء المدح النبوي**، بیروت: دار الهلال.
۴. دشتی، علی (۱۳۴۰)؛ **شاعری دیر آشنا**، تهران.
۵. سجادی، ضیاء الدین (۱۳۵۷)؛ **دیوان خاقانی شروانی**، تهران: زوار.
۶. عطوی، علی نجیب (۱۴۱۵)؛ **البوصیري شاعر المدائح النبوية وعلمها**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷. عوفی، محمد (۱۳۳۵)؛ **لباب الألباب**، تهران: ابن سینا.
۸. الکتبی، محمد بن شاکر (بی تا)؛ **فوات الوفيات، الجزء الثاني**، مصر: مكتبة النهضة المصرية.
۹. کزازی، جلال الدین (۱۳۶۸)؛ **رخسار صبح**، تهران: مرکز.
۱۰. کندلی هریسچی، غفار (۱۳۷۴)؛ **خاقانی شروانی، حیات، زمان و محیط او**، ترجمه میرهدایت حصارى، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. کیلانی، محمد سید (بی تا)؛ **دیوان البوصیري**، مصر: مطبعة مصطفى البابي.
۱۲. ماحوزی، مهدی (۱۳۷۶)؛ **آتش اندر چنگ**، تهران: سخن.
۱۳. المجلسی، محمد باقر (۱۹۸۳)؛ **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة الواء.
۱۴. معدن کن، معصومه (۱۳۷۸)؛ **بزم دیرینه عروس**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۴۴)؛ **ریاض العارفين**، تهران: محمودی.

ب: مجلهها

۱۶. زینی وند، تورج (۱۳۸۷)؛ «مقارنة بين حسن بن ثابت الأنصاري والحقاني الشرواني في المدائح النبوية»، **مجلة العلوم الانسانية الدولية**، جامعة تربيت مدرّس تهران، السنة ۱۵، العدد ۴، صص ۷۷-۹۴.
۱۷. سلیمی، علی و محمد نبی احمدی (۱۳۹۰)؛ «المدائح النبوية في الشعر العربي (دراسة في تطورها التاريخي)» **مجلة العلوم الانسانية الدولية**، جامعة تربيت مدرّس تهران، السنة ۱۸، العدد ۴، صص ۴۹-۶۴.
۱۸. سیدی، سید حسین (۱۳۹۰)؛ «درآمدی توصیفی تحلیلی بر چیستی و ماهیت ادبیات تطبیقی»، **فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه**، سال اول، شماره ۳، صص ۱-۲۱.

دراسة مقارنة لمداخل النبوية في ديوان البوصيري و خاقاني^۱

ابوالحسن امين مقدسي^۲

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة طهران، إيران

زينب افتخاري^۳

المأجستيرة في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة طهران، إيران

الملخص

إنَّ اشتراك بعض الأدباء المسلمين على اختلاف قومياتهم في مدح الرسول (ص) وهو الميراث الخالد المعبر عن أفكار وعواطف دينية مشتركة تتيح لنا المقارنة بين الأدب الإيراني والعربي. وعلى ضوء ذلك جاءت هذه الدراسة لمداخل نبوية للشاعر المصري البوصيري و خاقاني شرواني كل واحد منهما يعتبر شاعر عملاق في مدح الرسول لكثرة أشعاره في هذا المجال؛ وقد عاش كل منهما في عصر كان له أثر بارز في أدب تلك الفترة لكلا القومين.

ورغم وجود فاصل زمني بين الفترة التي عاش فيها الشعاران بأقل من قرن إلا أنَّ هناك في أشعارهما وجوه تشابه واضحة. فمن جملة المحاور المشتركة بين الشعارين هو الحديث عن معجزات الرسول (ص) وعن مقامه ومنزلته ومناقبه وفضائله ومدح أهل بيته والتوسل به وطلب الشفاعة منه؛ غير أنَّ الشاعر البوصيري كان يهتم بالمعاني وكان في أغلب الأحيان شاعراً أكثر مولعاً بذكر التفاصيل والدقائق في حين أنَّ خاقاني كان يهتم بالأسلوب مستخدماً تعابير صريحة؛ قصيرة وموجزة. وقد تناول هذا البحث دراسة مقارنة تحليلية بين المداخل النبوية التي وردت في ديوان البوصيري والأخرى التي في ديوان خاقاني لتوضيح أوجه التشابه والتباين لدى الشعارين المجيدين.

الكلمات الدلالية: المداخل النبوية، البوصيري، خاقاني شرواني، الأدب المقارن، الثقافة الدينية المشتركة.

